نشریه علمی اندیشه نوین دینی
دوره ۱۸، پاییز ۱۴۰۱، شماره ۷۰
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۵۶ ـ ۱۳۷

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 18, Autumn 2022, No. 70
Scientific Research Article

# بررسی تطبیقی حاکمیت از دیدگاه سیدقطب و علامه محمدمهدی آصفی

احمد سعدی*
پریسا اسماعیلی**
محمود ویسی***
عاطفه زرسازان****

**چکیده**

علامه محمدمهدی آصفی از روحانیون شیعه و سیدقطب متفکر سنی مذهب از علمایی هستند که با داشتن نگاه حداکثری به دین و آموزه‌های اسلامی، دین را برای تمام حوزه‌های فردی، اجتماعی و سیاسی انسان کارگشا می‌دانند و معتقدند برای حل مشکلات بشریت باید به اسلام راستین روی آورد. مهم ترین مسئله برای بازگشت به اسلام راستین حاکمیت است که مسئله نوشتار حاضر می باشد. حاکمیت اسلام از منظر این دو عالم، بر دو پایه الوهیت خداوند و عبودیت بندگان قرار داشته و به معنای حکومت مبتنی بر قوانین اسلام و شریعت است. نوشتار پیش‌رو با روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، دیدگاه‌های این دو عالم را در حوزه حاکمیت بیان می‌کند. یافته‌های تحقیق گویای آن است که دیدگاه‌های این دو عالم در حاکمیت الهی و تحقق آن، خطوط کلی حکومت، وحدت ولایت و حکومت متشابه و در مسائلی همچون ولایت، مشروعیت و شرایط حاکم نیز اختلافات اندکی وجود دارد.

**واژگان کلیدی**

حاکمیت، حکومت، سیدقطب، علامه آصفی، الوهیت، عبودیت، مشروعیت.

*. استادیار دانشگاه تهران و مدرس معارف اسلامی. a.saadi@ut.ac.ir
**. دانشجوی دکتری دانشگاه مذاهب اسلامی تهران. (نویسنده مسئول) montazer119@yahoo.com
***. استادیار گروه فقه و حقوق شافعی. دانشگاه مذاهب اسلامی تهران. m.veysi@mazaheb.ac.ir
****. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی تهران. zarsazan@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]
[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

**طرح مسئله**

حاکمیت، بزرگ‌ترین مسئله از مسائل عقیده و برنامه و نظام حکومتی در اسلام است. خلافت به‌عنوان آخرین مدل حکومتی مسلمانان در اوایل قرن بیستم پس از سقوط امپراطوری عثمانی از بین رفت. (شاو، ۱۳۷۰: ۶۰۹) یکی از علل فروپاشی دولت عثمانی را می‌توان رواج روشن فکری و اندیشه‌های مدرن غربی با هدف استعمار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در میان مسلمانان دانست. به‌عنوان مثال اندیشه افرادی همچون علی عبدالرزاق به‌عنوان اندیشمند متجدد اسلامی در نفی مشروعیت خلافت و برچیدن آن، استحکام بخش عملکرد و دیدگاه آتاتورک[1] در انکار تشکیل حکومت اسلامی بود. (عبدالرزاق، ۱۹۶۶: ۷۹ ـ ۷۴)

رواج اندیشه‌های مدرن در جوامع اسلامی موجب ظهور مکتب‌های غربی همچون: سکولاریسم، اومانیسم، ماتریالیسم، ناسیونالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم و ... شد. این امر موجب بروز رویکردهای مختلفی از جانب عالمان مسلمان شیعه و سنی در سرتاسر جهان گشت و نتایج زیر را به دنبال داشت.

۱. برخی علما تحت‌تأثیر نظرات دموکراسی غربی نقدهای جدی بر دیدگاه سلف و الگوی سنتی خلافت وارد کردند. این گروه که به نوگرایان دینی شهرت یافتند اندیشه‌های خود را به سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۹۷ ـ ۱۸۳۸ م) و شاگردش شیخ محمد عبده (۱۹۰۵ ـ ۱۸۴۹ م) نسبت می‌دادند.

۲. سرنگونی خلافت عثمانی هجمه سنگینی بر پیکره اسلام وارد کرد. حکومت‌های دیکتاتور منطقه را به‌دست گرفته و جوامع اسلامی از اسلام دور شدند. در همین حین جنبش‌هایی از سوی برخی علمای اسلام به‌عنوان یک عکس‌العمل در برابر هجوم استعمار غرب انجام، و نوعی بیدارسازی مسلمانان در جهان آغاز شد. این جنبش‌ها حل مشکلات جوامع مسلمان را تنها در بازگشت به اسلام راستین و ایجاد حکومت اسلامی می‌دانستند. عالمانی همچون حسن البنا، مودودی و سیدقطب از اهل سنت و امام خمینی، علامه محمدحسین نائینی و علامه محمدمهدی آصفی از شیعیان، شخصیت‌های برجسته‌ای در جهان اسلام‌اند که علاوه بر نگارش کتاب‌ها و مقالات، با حرکات عملی خود در جامعه، برای برپایی حکومت اسلامی تلاش می‌کردند.

ما برای آگاهی و شناخت از مشکلات جوامع اهل سنت و درک راه حل‌های علمای آنان، سید قطب را از مصرکه پایگاه مهمی برای جهان اسلام است و هم شخصیت سیاسی ست و نگاه اجتماعی دارد و هم فردی انقلابی‌ست به‌عنوان نماینده این جریان از اهل سنت انتخاب کردیم. همچنین علامه آصفی را که در حقیقت خودشان زاییده تفکرات مراجع بزرگ حوزه قم و نجف به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه‌های جهان

---

۱. بنیانگذار جمهوری ترکیه

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

تشیع، همچنین شاهد تحولات مختلف جهان تشیع در قم و نجف، درگیر فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، نظریه‌پرداز اولین و بزرگ‌ترین حزب نظریه‌پرداز شیعه در نجف و کسی که در دو مکتب آیت الله خوئی که ولایت فقیه را مطلقه نمی‌داند و امام خمینی که ولایت فقیه را مطلقه می‌داند تحصیل کرده انتخاب کردیم. اهمیت پرداختن به این مسئله آن است که در حقیقت پس از تقسیم، فروپاشی و خاری جهان اسلام و استعماری که در جهان اسلام رخ داد از زمان سیدقطب تا علامه آصفی را می‌توان تلاش برای تولد دوباره جهان اسلام و بازگشت به اسلام راستین نامید.

در ارتباط با سید قطب، رساله‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده که به جهت محدودیت در این نوشتار به جدیدترین و مهم‌ترین آنان اشاره می‌شود. رساله‌ای با عنوان «جایگاه رهبری در جامعه اسلامی از نظر سید قطب» از عالیه علی‌زادگان، رساله «الإخوان و سید قطب» از مهین ظهیری، رساله «موانع فکر و عمل بنیادگرایانه در اندیشه سید حسین نصر و سید قطب» از مهدی خضریان و رساله «اسلام سیاسی و اسلام سکولار» از بابک حمزه. ولیکن درمورد علامه آصفی تنها کتابی تحت عنوان «اندیشه سیاسی آیت‌الله آصفی» و مقاله‌ای با عنوان «شبکه ولاء؛ طرحی از الگوی جامعه قرآنی از منظر آیت‌الله آصفی» از محمد اسماعیل نباتیان به نگارش درآمده است. نوشتار پیش‌رو مسئله حاکمیت را به‌گونه‌ای متفاوت از پژوهش‌های پیشین مورد بحث قرار داده و به شیوه مقایسه‌ای، دیدگاه‌های این دو عالم را بیان می‌کند.

**تعریف حاکمیت**

حاکمیت از حکم گرفته شده و لغت‌شناسان برای این واژه معانی مختلفی ذکر کرده‌اند. بهترین تعریف آن است که می‌گوید: «الحکم اصل واحد و هو المنع و ذلك الحکم و هو المنع من الظلم»؛ (ابن‌فارس، ۱۴۰۶: ۲ / ۹۱) معنای حقیقی ماده حکم یکی بیش نیست و آن ممانعت و بازداشتن است. مشتقات این ماده همانند «حکومت» «احکام»، «حاکم»، «حاکمیت» و ... هر یک با معنا و مفهوم خاص خود، در اصل به همین معناست. اگر به داوری قاضی، حکم اطلاق می‌شود به این دلیل است که قاضی از ظلم و اجحاف جلوگیری می‌کند و اگر به ولی امر و سرپرست جامعه حاکم گفته می‌شود به این دلیل است که او جامعه را از هرج و مرج و ناامنی حفظ، و از اختلاف و تفرقه جلوگیری می‌کند. (دارابکلائی، ۱۳۸۸: ۵۵)

واژه حاکمیت به‌معنای استیلا، سلطه برتر داشتن و تفوّقِ همراه با منع از هرگونه تبعیت از سوی نیرویی دیگر است. (معین، ۱۳۷۱، ۱: ۱۳۱۴)

در اصطلاح علوم سیاسی تعریف‌های مختلفی برای حاکمیت ذکر شده است. (ر. ک: علی بابایی، ۱۳۶۵: ۲۶۷؛ آقابخشی، ۱۳۷۹: ۲۳۹) ساده‌ترین و کامل‌ترین تعریف که به نوعی از ریشه لغوی گرفته شده به‌معنای حکمرانی، فرمانروایی و اداره امور عمومی یا رهبری و مدیریت جامعه است. (آشوری، ۱۳۶۶: ۲۴۱)

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

**۱. حاکمیت در اندیشه سیاسی سید قطب**

حاکمیت را می‌توان سنگ بنای گفتمان و کلید اصلی فهم اندیشه سیاسی سیدقطب دانست. وی حاکمیت را به دو صورت می‌داند. یا حاکمیت الله و یا حاکمیت طاغوت؛ یا حکم خداست و یا حکم جاهلیت است. راه میانه‌ای دراین‌باره وجود ندارد. اگر حکم خداوند در زندگی انسان‌ها جاری نشد و شریعت الهی اجرا نگردید حکم جاهلیت و شریعت هوا و هوس و طاغوت جایگزین آن شده است. (سید قطب، ۱۳۸۶: ۲ / ۴۵۷) سید قطب در طرح این نظریه از ابوالاعلی مودودی متأثر بود که حاکمیت خدا را در مقابل حاکمیت بشر قرار می‌داد و تکیه به هر منبعی جز خدا را در تنظیم امور جامعه در مقابل توحید می‌شمرد. (مودودی، ۱۳۵۸: ۱ / ۶)

مفهوم حاکمیت الهی در دیدگاه قطب بر دو پایه الوهیت و عبودیت قراردارد. الوهیت در ارتباط با خداوند و عبودیت در ارتباط با انسان. در صورت درک صحیح و پذیرفتن آنها، ایمان در دل جای می‌گیرد.

**الف) الوهیت**

الوهیت صفتی از صفات خدای یگانه در آسمان و زمین و به‌معنای یکتایی و یگانگی خداوند و اقتدار وی در زمین است. «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ». (زخرف / ۸۴)

اختصاص الوهیت به ذات باری تعالی به جهت صفات و ویژگی‌هایی است که دلالت بر یگانگی و یکتایی خداوند دارد. این صفات عبارتند از: خالقیت، مالکیت و ربوبیت. سید قطب این صفات را ویژگی‌های ملازم الوهیت می‌داند. براساس آیات قرآن، خداوند خالق و آفریننده تمام موجودات است و از تمامی نیازهای مخلوقاتش آگاهی دارد. (ملک / ۱۴) هرکس که آفریننده باشد لاجرم مالک و صاحب اختیار آن نیز بوده و مخیر است هرگونه که بخواهد با آن برخورد کند، (نحل / ۵۲) خداوند موجودات را پس از خلقت رها نکرده و آنها را طبق اراده و خواست خود لحظه به لحظه پرورش می‌دهد و امور و شرایط زندگی آنها را تدبیر نموده و ربوبیتش را بر سراسر گیتی پهن می‌نماید. (حمد / ۲) تدبیر و اداره امور جهانیان مستلزم استقرار فرمان‌روائی و حاکمیت خداوند در زمین است. (سید قطب، ۱۳۸۶: ۲ / ۴۳۰ ـ ۴۲۹ و ۴ / ۵۹۱) ازاین‌رو و با توجه به یگانگی خداوند در خالقیت، مالکیت و ربوبیت، در امر فرمان‌روائی و حاکمیت نیز خداوند یکتا و یگانه است و اوست که به امر و اراده خود، جهان و جهانیان را اداره می‌کند و برای آنها قوانین، برنامه و شریعت تعیین می‌نماید.

به نظر می‌آید سخن سید قطب را این‌گونه می‌توان تبیین کرد که همان‌گونه که گفتیم حاکمیت، فرماندهی و اداره امور جامعه است. برای اختصاص حاکمیت به یک فرد باید منشأ و ضابطه‌ای وجود داشته باشد. کامل‌ترین منشأ و ضابطه‌ای که می‌توان برای حاکمیت خداوند در نظر گرفت الوهیت ذات باری‌تعالی است. الوهیتی که از یکتایی خداوند در صفات خالقیت، مالکیت و ربوبیت گرفته می‌شود.

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

بنابراین تنها خدا شایستگی قانونگذاری، فرمانروایی، اداره امور جامعه و حکمرانی را دارد.

همچنین سید قطب معتقد است قدرت و حکمت الهی عناصر تحقق حاکمیت‌اند. خداوند با قدرت بی‌نهایت و چیرگی خود، کار و بار جهان و انسان را می‌گرداند تا جهان را اداره کند و هرگاه که اراده کرد فرمان براند. در قرآن کریم به قدرت در حکمرانی و سلطنت آسمان و زمین اشاره شده است «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (بقره / ۲۵۵) کرسی به معنی سلطنت به کار می‌رود و در آیه بدین‌معناست که سلطنت خداوند آنها را فرا گرفته است. (همان: ۱ / ۴۴۱)

قدرت و چیرگی خداوند برای حاکمیت در زمین متصف به صفت حکمت است. به همین علت در قرآن پس از بیان الوهیت، قیومیت و قدرت خداوند، صفت عزت و حکمت آورده شده است. «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (آل‌عمران / ۱۸)

از نظر سید قطب در آیه فوق خداوند وحدت الوهیتی را که همراه با صفت عزت، حکمت و قدرت که لازمه قیومیت و تولیت دادگرانه‌اند تأکید می‌کند؛ زیرا دادگری استوار بر انجام کارها در جای مناسب خود همراه با قدرت بر اجرای آنهاست. (همان: ۱ / ۵۶۸)

لذا اهمیت این مسئله به اندازه‌ای‌ست که اساس تمام برنامه‌های دین اسلام بر قاعده الوهیت و توحید الوهیت و اختصاص دادن آن به خداوند و بازپس گرفتن سلطنت بر ضمایر، قضاوت‌ها و دل و جان مردم از فرمانروایان و تفویض کامل آن به خداست. (همان: ۲ / ۴۳۵؛ همو، ۱۳۹۷: ۲۵)

**ب) عبودیت**

به مقتضای قاعده الوهیت، شریعت از آن خداوند یگانه است. هر فرمان و برنامه‌ای تنها باید از جانب خداوند صادر شود و هیچ کس حقی در تنظیم و تشریع و قانون‌گذاری ندارد. مطابق با عبودیت بندگان باید ضمن پرستش خداوند، شریعت، قانون و برنامه الهی را در زندگی پیاده سازند؛ بنابراین مراد از عبودیت در کلام سید قطب، پرستش خدای یگانه، خضوع، خشوع و اطاعت از اوامر و پیروی از شریعت وی در همه شئون زندگی از بینش‌ها، برنامه‌ها، ارزش‌ها گرفته تا موازین و عادات و تقالید. (همان: ۱۴۲)

ازاین‌رو می‌توان گفت که الوهیت در ارتباط با خداوند و ویژگی‌های او و رابطه او با جهان هستی، و عبودیت در ارتباط با انسان و رابطه او با خداست.

از مجموع گفته‌های فوق چنین برمی‌آید که در اندیشه سیدقطب حاکمیت الهی وقتی تحقق می‌پذیرد که حکم و شریعت خداوند در زندگی انسان در تمامی شئون و ارکان آن جاری گردد. برای تحقق عملی مفهوم حاکمیت ابتدا باید عقیده آن در اذهان مسلمانان شکل بگیرد. این عقیده با پذیرش الوهیت و درک شعار لا اله الا الله و یگانگی خداوند بوجود می‌آید. بر این اساس هرگونه قانون‌گذاری، قیومیت، سلطنت و

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

حاکمیت به ذات بی‌همتای الهی اختصاص می‌یابد. سپس زمان اجرای عملی و تحقق اصل حاکمیت فـرا می‌رسد که با پرستش خدا و به کارگیری شریعت وی و اجرای حکم یزدان به مقتضـای قاعـده عبودیـت انجام می‌پذیرد.

سخن سید قطب در الوهیت و عبودیت همان دو رکن مورد نیاز جامعه مسلمانان یعنی ایمان و عمـل صالح است. به عبارت دیگر زمانی حاکمیت الهی در جوامع شکل می‌گیرد که ایمان، یعنی باور به الوهیت خداوند و قبول فرمان روایی و حاکمیت وی و عمل صالح یعنی عبودیت و بندگی خدا در مسلمانان وجـود داشته باشد.

**مشروعیت**

نتیجه‌ای که از الوهیت و عبودیت گرفته می‌شود، مسـئله مشـروعیت اسـت. مشـروعیت پرسـش از حـق حاکمیت فرمانروایان است، یعنی حاکم برای اعمال قدرت چه مجوزی دارد (مسئله الوهیت) و مردم برای اطاعت و پیروی از حاکم چه توجیه عقلی و شرعی ارائه می‌دهند (مسئله عبودیت).

حاکمیت الهی و برنامه‌ای که خداوند برای مردمان خواسته از طریق فرستاده وی حضرت محمدﷺ، به‌دست انسان رسیده است. مسلمانان معتقدند که در زمان حضور پیامبر؛ خداوند حق حاکمیت و ولایت را به پیامبر واگذار کرده ولی جدال عمده در مشروعیت حکومت پس از پیامبراست. منشأ و مبنای مشروعیت حکومت پس از پیامبر در میان شیعیان و اهل سنت، به مکتب امامت و خلافت تقسیم شد. از نظـر اهـل سنت براساس مکتب خلافت، امر حکومت پس از پیامبر در زمره مصالح عامه بوده که به نظر امت واگذار شده است. (ابن‌خلدون، ۱۹۸۸: ۱۹۰) امت پیامبر برای تعیین جانشین پیامبر و خلفای پس از وی ۳ طریق را در پیش گرفتند که عبارتند از:

۱. نصب حاکم توسط خلیفه پیشین که ابوبکر بدین طریق عمر را جانشین خود ساخت.

۲. انتخاب اهل حل و عقد (خبرگان) یا اجماع امت. همان‌گونه که عثمان توسط شـورای شـش نفـره برگزیده شد.

۳. غلبه و استیلا. این نظریه که دیدگاه عالمانی از اهل سنت همچون قاضی ابویعلی، غزالـی، و ابـن‌قدامـه حنبلی، تفتازانی و ... است، مشروعیت حکومت با زور و قدرت و استیلا محقق می‌شود. (مـاوردی، ۱۴۰۶: ۲۴ ـ ۲۳؛ غزالی، بی‌تا: ۳ / ۱۳۰ ـ ۱۲۵؛ ابن‌قدامه، ۱۹۲۹: ۵۲؛ تفتازانی، ۱۴۰۱: ۲ / ۲۷۲)

از میان سه الگوی ذکر شده، سـید قطـب همچـون بسـیاری از علمـای معاصـر،[1] نظریـه انتخـاب را می‌پذیرد. به نظر این گروه، پیامبر مسئله جانشینی را به شورای مسلمانان موکول و امر انتخـاب حـاکم را

۱. الزحیلی، ۱۴۰۴: ۶ / ۶۷۳؛ الایجی، ۱۴۱۲: ۲۶۵.

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

به مسلمانان سپرد؛ لذا اجماع امت به نیابت از کل مسلمانان این وظیفه را بر دوش می‌گیرند. قائلین به این دیدگاه به عمل صحابه در صدر اسلام استناد می‌کنند و معتقدند انتخاب خلیفه اول و دوم و همچنین خلیفه سوم با مشورت خبرگان امت و بیعت مردم بوده است. (رشیدرضا، بی‌تا: ۴ / ۲۰۳) سید قطب برای اثبات مدعای خود به تاریخ اسلام و وقایع پس از رحلت پیامبر اکرمﷺ در انتخاب خلیفه استدلال می‌کند. نظریه خلافت در اندیشه سیدقطب بر پایه اعتقاد به عدم وجود هرگونه نصی از پیامبر در خصوص تعیین خلیفه استوار است. وی معتقد است پیامبر جانشینی برای خود تعیین نکرد چراکه مسئله جانشینی از واجبات دین نبود. اگر پیامبر جانشینی برای خود تعیین نموده و مسلمانان فهمیده بودند که پیامبر ابوبکر را خلیفه ساخته، بین مهاجران و انصار در سقیفه برای تعیین جانشینی نزاع صورت نمی‌گرفت. پیامبر قصد داشت تا مسئله جانشینی را به شورای مسلمانان موکول کند تا یکدیگر را قانع سازند که چه کسی برای خلافت سزاوارتر است. لذا بیعت با ابوبکر، انتخاب عمر و شورای شش نفره برای تعیین جانشین عمر، خواست و اراده امت مسلمان بود، پس بیعت مردم با خلفا بود که به آنان مشروعیت بخشید نه تعیین خلیفه قبلی. سیدقطب تأکید دارد که مؤمنان باید کسی را سرپرست خود سازند که بر ایمان و اعتقاد بر خدا پایبند بوده و از سیستم حکومتی خدا فرمان گیرد و عادل باشد. (سید قطب، ۱۳۹۲: ۲۶۷ ـ ۲۶۵)

بنابراین از نظر وی آنچه در مرحله اول به حکومت اسلامی مشروعیت می‌بخشد اختیار و انتخاب امت و مقبولیت وی است؛ ولیکن در مرحله بعد و در دوران حاکمیت، مشروعیت و لزوم اطاعت مردم از وی، منوط به آن است که حاکم، قائم به شریعت و قوانین خدا و رسول و اجرای شرع باشد و در حکومت خود، عدالت را پیشه سازد؛ لذا اگر از اجرای شریعت منحرف گشت ولایت و اطاعت از وی باطل، و مشروعیت حکومتش ساقط می‌شود. (همان)

**۲. حاکمیت در اندیشه سیاسی علامه آصفی**

علامه دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خود پیرامون انسان را در شبکه ولاء ترسیم می‌کند. شبکه ولاء یا همان شبکه دوستی در تقابل با مفهوم برائت قرار دارد و عنوان ساختاری‌ست که آیت الله آصفی برای جامعه آرمانی انسان در نظر می‌گیرد و براساس آن، تمام روابط انسان مسلمان با خدا و رسول و خود فرد تا ارتباط با افراد اجتماع و نسل‌های پیشین در سه بعد طولی، عرضی و عمقی جای می‌گیرند. در واقع شبکه ولا ترسیم کننده یک جامعه آرمانی‌ست که همه ابعاد، روابط و ارتباطات انسانی را شامل شده و حیات انسان مسلمان در این ساختار تعریف می‌شود. (آصفی، ۱۴۳۶، ۳ / ۱۵ ـ ۱۴)

حاکمیت در محور طولی شبکه ولاء جای دارد. در این محور، رابطه انسان با خدا، رسول اکرم، قرآن،

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

اسلام، امامان مسلمین و اولیای امور، خودش و زیردستان در نظر گرفته می‌شود. در رونـد نزولـی، رابطـه خداوند با انسان جای دارد که در عقیده اسلامی مشهود است و روند صعودی به تبیـین رابطـه انسـان بـا خداوند می‌پردازد که در فقه اسلامی جای دارد.

**الف) حاکمیت در عقیده اسلامی**

همان‌طور که در بالا بیان کردیم در روند نزولی خطوط طولی شبکه ولاء رابطه خداوند بـا انسـان مطـرح است که ناظر بر الوهیت خداوند بوده و بر حاکمیت مطلق و بی‌چون و چرای خداوند استوار اسـت. اعتقـاد به حاکمیت الهی بر پایه اصول توحیدی است که از عقیده اسلامی برگرفته شده اسـت. براسـاس اصـول عقاید اسلامی و اصل توحید، صفاتی همچون خالقیت، رازقیت، مالکیت، ربوبیـت و عالمیـت در بـالاترین حد آن و به طول کامل به خداوند اختصاص دارد. ارتباط و پیوستگی این صفات نشانگر اصالت حاکمیـت در عقیده اسلامی‌ست که منجر به پذیرش حاکمیت مطلق و بی‌چون‌وچرای ذات‌بـاری تعـالی مـی‌گـردد. آیات قرآن نیز بر این امر دلالت دارند. «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ». (یوسف / ۴۰)؛ «وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ». (قصص / ۷۰)

از نظر علامه آصفی عبارت لا اله الا الله روشن‌ترین و بدیهی‌ترین مفهـومی‌سـت کـه در ارتبـاط بـا زندگی سیاسی ـ اجتماعی انسان مطرح می‌شود و مطـابق بـا آن هرگونـه سـلطنت، ولایـت و حاکمیـت غیرخدا به خداوند اختصاص می‌یابد. این حاکمیت و ولایت دو جنبه دارد: در جنبه اثبات؛ یعنی بخش اول این شعار (لا اله) تمام حاکمیت‌های روی زمین جز حاکمیت خدا، الغا و غیر معتبر شمرده شده و در جنبـه نفی و رد، براساس بخش دوم آن (اِلَّا الله)، حاکمیـت تنهـا بـه خداونـد اختصـاص داده مـی‌شـود و همـه حیطه‌های حیات انسانی همچون تشریع، تنفیذ و قضاء را دربر می‌گیرد. (همان: ۳ / ۴۲۲)

**ب) حاکمیت در فقه اسلامی**

روند صعودی خطوط طولی شبکه ولاء بیانگر رابطه انسان با خدوند است که بر بندگی انسان استوار بـوده و در فقه اسلامی جای دارد. فقه اسلامی در مرتبه دوم پس از عقیده اسـلامی قـرار دارد کـه بـا داشـتن ویژگی فراگیری و الزام، حاکمیت و ولایت را نشان می‌دهد.

احکام فقهی، از فراگیری و وسعت بالایی برخوردارند. بخش عظیمی از این احکام، اجتماعی‌اند و بایـد در بستر اجتماع و توسط یک حکومت اسلامی انجام گیرند؛ لذا برای تحقق کامل شریعت الهی باید نظـام و سیستم حکومت اسلامی در جامعه حاکم شود. همچنین در بخش قابل توجهی از دستورات فقهی یـک هیئت اجتماعی مورد خطاب قرار می‌گیرد؛ نه شخصیت فردی. و به‌گونه‌ای هستند که یک فـرد یـا افـراد اجتماع بصورت مستقل نمی‌توانند آن را عهده‌دار شوند؛ بلکه باید توسط یک هیئت اجتمـاعی کـه تحـت

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]
[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

نظر یک ولی یا حاکم مرکزی است انجام گیرد، در غیر این صورت هرج و مرج و ناامنی بوجود خواهد آمد. مثلا امر به برگزاری نمازجمعه، اجرای حدود الهی، برقراری عدالت و قضاوت، جنگ و ... . (همو، ۱۴۲۶: ۲۳ ـ ۱۹)

ویژگی الزام در احکام فقهی ضرورت وجود یک حاکمیت در جامعه را اثبات می‌کند. چراکه در هر اجتماع گروهی وجود دارند که از اجرای دستورات سرپیچی نموده؛ یا از مقام و جایگاه خود سوءاستفاده می‌کنند. این افراد باید توسط یک حاکمیت مرکزی کنترل و مجازات شوند. (همان)

علامه آصفی هنگامی که بحث بدین‌جا می‌رسد وجود دو عنصر قدرت و مشروعیت را برای اجرای احکامی که مخاطب آن جامعه است ضروری و این عناصر را ستون فقرات حکومت اسلامی می‌داند. بدون این عناصر، نه برپایی حکومت امکان‌پذیر است و نه اجرای احکام شرع. (همو، ۱۳۹۳: ۴۷)

**قدرت**

از نظر علامه میان قدرت و حکومت یک رابطه دو جانبه وجود دارد که هرکدام می‌تواند منبع دیگری باشد. اگر کسی قدرتمند باشد اسباب حاکمیت و سلطه را در اختیار دارد. همانند خداوند که قدرت بی‌نهایت دارد و حاکمیت از آن اوست. از سوی دیگر سلطه نیز از منابع قدرت به حساب می‌آید، چراکه هرکس سلطنت و حکومت دارد همه‌چیز تحت اختیار اوست و می‌تواند در جهت کسب قدرت بیشتر از آنها بهره گیرد. (آصفی، ۱۴۳۶: ۵ / ۱۶۱) بنابراین برای تحقق حاکمیت و اجرای احکام، قدرت اجتماعی لازم است تا ولی جامعه، امور اجتماعی را تدبیر نموده و برای رفع نقایص و کمبودهای مردم و مبارزه با متجاوزان، توان این کار را داشته باشد.

آقای آصفی معتقد است چنانچه قدرت با بصیرت، حکمت و محبت همراه شود منبع خیر شده و نتایج خوبی به همراه دارد و اگر با ظلم، کفران و طغیان همراه شود منبع شر است؛ لذا در قرآن هنگامی که از قدرت پیامبران صالح همچون نوح و داوود صحبت شده، به حکمت و بصیرت آنان نیز اشاره شده است. (یوسف / ۲۲ ـ ۲۱؛ بقره / ۲۵۱؛ ص / ۲۰ ـ ۱۷)

**مشروعیت**

نظریه مشروعیت در شیعه به دوره حضور و غیبت معصوم تقسیم می‌گردد. علمای شیعه مشروعیت سیاسی پیامبر و ائمه را بر نصب الهی مبتنی دانسته و معتقدند وقتی که توحید در سیادت و حاکمیت براساس قرآن از آن خداوند است، پیگیری این سیادت در زندگی مردم از دو حالت خارج نیست؛ یا خداوند صراحتاً این مسئله را به مردم تفویض کرده و یا نص برای عده‌ای خاص در مورد این حق بیان شده است. اگر امر امامت به مردم واگذار شده بود باید دلیلی از سوی خداوند برای ما وجود داشته باشد؛ اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که در متون دینی ما چنین دلیلی وجود ندارد. به‌دلیل اهمیت موضوع بعید است

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

خداوند امر امامت را به مردم واگذار نموده و مسلمانان دلیل آن را فراموش کرده باشند؛ بنابراین باید بپذیریم که خداوند خود این امر را بر عهده گرفته و برای مشروعیت ولایت عده‌ای خاص نصوصی گذارده است. این نظریه (تنصیص) مبنای نظریه سیاسی شیعه است. براساس آن خداوند از طرف خودش اولیائی را برای مردم نصب کرده و اذن خاص برای ولایت آنان داده و بر لزوم تبعیت از آنان امر نموده است. (لک زایی و نباتیان، ۱۳۹۳: ۱۷۰)

نص ولایت پیامبر در قرآن و نص ولایت ائمه اطهار در آیات و روایات ذکر شده و در آثار پژوهشی به وفور به آن پرداخته شده است. نوشتار حاضر قصد پرداختن به آن را ندارد. بحث ما در این بخش، نظریه ولایت فقیه در عصر غیبت معصوم است که از نظر قائلین به آن و آقای آصفی از ولایت الهی سرچشمه می‌گیرد و در امتداد ولایت رسول خدا و اهل بیت علیهم‌السلام است. (آصفی، ۱۳۹۳: ۲۰۹؛ تویسرکانی، ۱۳۹۰: ۱۳۷)

از نظر علامه آصفی، ولایت فقیه یکی از حلقه‌های روشن در زنجیره ولایت شرعی‌ست که از ولایت خدا و رسول خدا و اهل بیت گرفته می‌شود. ایشان ولایت فقیه را به‌گونه‌ای متمایز از سایر علما اثبات می‌کنند. بدین صورت که ابتدا بحث حاکمیت در اسلام را مطرح، و اصالت حاکمیت را در فقه و عقیده اسلامی بیان و حاکمیت الهی را اثبات می‌کنند. سپس وجوب و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را مطرح و در نهایت شرایط حاکم را مشخص می‌کنند. از نظر ایشان فقاهت سرلوحه شرایط حاکم است. التزام به فقاهت قدر متیقن در ولایت حاکم است و به مقتضای آن غیرفقیه برای رسیدن به حکومت صلاحیت نخواهد داشت. قدر متیقن به این معناست که فقیه نزد همگان ولایت نافذ و شرعی و صحیح دارد، خواه نزد کسانی که قائل به اصل ولایت فقیه هستند و خواه نزد آنان که منکر ولایت فقیه هستند؛ لذا براساس این قدر متیقن، ادله دال بر ولایت فقیه با تمام اشکالاتی که بر آن وارد است کافی به نظر می‌رسند. (آصفی، ۱۳۹۳: ۲۰۹)

سپس علامه روایات متعدد و اجماع علما را در خصوص ولایت فقیه بیان می‌کنند که به جهت اطاله کلام و وفور پژوهش در این باب، از ذکر آن خودداری می‌کنیم. (رک: آصفی، ۱۳۹۳: ۱۰۴)

در زمینه انتخاب حاکم شرع، علامه معتقدند ازآنجایی‌که از جانب شرع، دلیلی بر نصب خاص حاکم در عصر غیبت به ما نرسیده، شارع مقدس ویژگی‌ها و شرایط لازم برای تصدی منصب ولایت و حاکمیت که عبارتند از فقاهت، تقوا و کفایت را تعیین کرده، و انتخاب را براساس شرایط و ویژگی‌های تعیین شده به خود مردم واگذار کرده است. این انتخاب بیعت نامیده می‌شود. ولیکن از آنجا که غالباً اجماع مردم برای انتخاب یک شخص غیرممکن است، علامه اتفاق خبرگان امت یا اتفاق اکثریت مردم را جایگزین مناسبی برای اجماع می‌داند. (آصفی، ۱۴۲۶، ۹۵ ـ ۹۰)

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

بنابراین در نگاه علامه مشروعیت با دو اصل محقق می‌شود: از یک سو باید با اذن و نصب الهی همراه باشد و از سوی دیگر باید منتخب مردم بوده و از مقبولیت اجتماعی برخوردار باشد.

امام خمینی نیز چنین دیدگاهی دارد و بین مشروعیت و مقبولیت ارتباط برقرار می‌سازد. به اعتقاد ایشان حکومت دینی مانند هر حکومت دیگری نیازمند مشروعیت است. همچنین، علاوه بر رعایت ضوابط و قواعد شرعی باید از مقبولیت مردمی یا مشروعیت عینی و بالفعل نیز برخوردار باشد. به تعبیر امام خمینی حکومت قانون الهی بر مردم است، نه حکومت اشخاص؛ یعنی ترکیبی از حقانیت الهی و مردمی. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴۴ ـ ۴۳)

**بررسی**

همان‌طور که ذکر شد مفهوم حاکمیت در اندیشه هر دو در عبارت لا اله الا الله خلاصه شده و به‌معنای اختصاص هرگونه سلطنت، ولایت و سیادت به خداست. سیدقطب اصل حاکمیت را برپایه الوهیت و عبودیت اثبات می‌کند و علامه از عقیده و فقه اسلامی که آن هم بر الوهیت و عبودیت استوار است استفاده می‌کند. هر دو اندیشمند به ضرورت وجود سه عنصر قدرت، حکمت و مشروعیت برای تحقق حاکمیت معتقدند. در واقع تفاوتی میان دو دیدگاه نبوده و فقط نحوه بیان متفاوت است.

اختلاف دیدگاه علامه و سید قطب به مسئله مشروعیت برمی‌گردد که شامل موارد زیر است:

**۱. نص:** اقای آصفی معتقد به مسئله نص الهی در ولایت فقیه است. از نظر ایشان ولایت فقیه در امتداد ولایت خدا، پیامبر و ائمه‌ﷺ است. درحالی‌که سیدقطب ولایت حاکم را در امتداد ولایت خدا و رسول ندانسته و انتخاب وی را از سوی اهل حل و عقد مشروع می‌داند.

**۲. طریقه نصب حاکم:** سیدقطب معتقد به مشروعیت حاکمی است که اهل حل و عقد با در نظر داشتن ویژگی ایمان و اعتقاد به عقیده اسلام و عدالت انتخاب می‌کنند. علامه با پذیرفتن نظریه ولایت فقیه معتقد است حاکمی مشروعیت دارد که براساس ویژگی‌هایی تعیین شده از سوی شارع (فقاهت، تقوا و کفایت) از سوی خبرگان جامعه انتخاب شود.

**۳. مراتب مشروعیت:** در دیدگاه سیدقطب مشروعیت حکومت در مرحله اول با انتخاب مردم و مقبولیت امت محقق می‌شود و در مرحله دوم، مؤمن و مسلمان بودن و طبق شریعت خداوند عمل کردن، به حکومت مشروعیت می‌بخشد؛ لذا حکومت بیشتر دارای مشروعیت مردمی است. به‌همین‌جهت اگر اجماع با فردی بیعت کنند که افضل از او وجود داشته باشد به جهت آن که منتخب مردم است و به جهت حفظ کیان مسلمین و مصلحت جامعه، همو حاکم جامعه اسلامی است. همانند اتفاقی که در خلافت پس از پیامبر به وجود آمد و ابوبکر جامه خلافت را بر تن کرد، درحالی‌که فضیلت

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

امیرالمؤمنین﵇ بر کسی پوشیده نبود و از صحابه پیامبر حتی دیگر خلفا در برتری و فضیلت امام علی﵇ بر تمامی صحابه رسول اکرمﷺ جملاتی نقل شده است.[1]

درحالی‌که ولایت فقیه ابتدا از مشروعیت الهی، سپس از مشروعیت مردمی برخوردار است.

**٤. شرط فقاهت:** اختلاف دیگر در دیدگاه این دو اندیشمند آن است که از نظر سیدقطب هر فردی که ایمان داشته و مطابق با احکام الهی عمل کند می‌تواند در جایگاه حاکم و رهبر جامعه بنشیند؛ ولی از نظر علامه آصفی تنها فقها استحقاق چنین مقامی را دارند و جامعه باید تنها توسط فقیه اداره گردد.

با وجود اختلافاتی که بین سیدقطب و علامه در بحث جانشینی پیامبر و خلافت وجود دارد، در حال حاضر به‌عنوان یک الگوی عملی برای تعیین حاکمیت، اختلافات به حداقل رسیده و الگوی خلافت و امامت تشابهات بسیاری با هم پیداکرده و به جهت پر رنگ‌تر شدن نقش مردم در تعیین حاکمیت در حال نزدیک شدن به همدیگرند. در حکومت ولایت فقیه مورد نظر علامه آصفی و در انتخاب اهل حل و عقد دیدگاه سیدقطب، مشروعیت حکومت با انتخاب خبرگان مردم با در نظر داشتن معیارهای مشخص برای تأیید حاکم به‌دست می‌آید. مسئله اختلافی، ملاک‌های انتخاب حاکم است که با توجه به ضرورت وحدت مسلمانان با در نظر گرفتن برخی ملاحظات، می‌توان به ملاک‌های واحدی دست یافت.

### ۳. پایه‌های حکومت از نظر سیدقطب

حکومت از دیدگاه سیدقطب بر سه پایه عدالت فرمانروایان، فرمانبرداری افراد و مشاوره بین فرمانروایان و مردم متکی است. این سه پایه خطوط اساسی حکومت در اسلام هستند که برای استقرار و تداوم حکومت، الزامی و غیرقابل انکارند.

#### الف) عدالت فرمانروایان

در قرآن کریم همه مردم به رعایت عدالت در تمامی امور امر شده‌اند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل / ۹۰) ولیکن به علت اهمیت موضوع، به‌طور خاص عدالت در حاکمیت مطرح شده است. «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نسا / ۵۸) به‌همین‌جهت سید قطب معتقد است اساس حکومت در اسلام براساس داوری دادگرانه می‌باشد. (سید قطب، ۱۳۸۶: ۲ / ۱۱۵) اسلام در قبال آزادی‌هایی که به حاکم داده و او را بر جان و مال مردم مسلط کرده، وی را ملزم به رعایت عدالت می‌نماید. از نظر

---

۱. اشاره به سخن ابوبکر: «قیلونی، اقیلونی و لست بخیر منکم و علی فیکم: مرا رها کنید مرا رها کنید من بهتر از شمار نیستم درحالی‌که علی در میان شماست» (طبری، ۱۴۰۳: ۲ / ۴۰۵ و ۴۶۰؛ ابن‌قتیبه، بی‌تا: ۲۰ و ۳۱) همچنین از عمر بن خطاب نقل شده: «علی اقضانا: داناترین ما در داوری و قضاوت، علی﵇ است». ابن‌ابی‌شیبه، ۱۴۲۹: ۱ / ۱۸۳؛ ابن‌حنبل، ۱۹۹۴: ۵ / ۱۱۳؛ بیهقی، ۱۳۶۱: ۷ / ۱۵۵)

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

سیدقطب چنین عدالتی مطلق است و عمومیت دارد، نه تنها برای مسلمین بلکه برای تمام ساکنین سرزمین خود با وجود اختلاف دین و نژاد و زبان و رنگ فراهم است. این عدالت با دوستی و دشمنی بدین‌سو و آن‌سو نمی‌گراید و به‌خاطر خویشاوندی یا مصلحت‌جوئی و هواوهوس تغییر نمی‌کند. (مائده / ۸) چنین مساواتی بخاطر اصل انسان بودن است که همه در آن مشترک‌اند. (همو، ۱۴۲۷: ۸۱؛ همو، ۱۳۶۰: ۵۶)

**ب) فرمانبرداری افراد**

مطابق با آیات قرآن کریم اطاعت و فرمانبرداری مردم از حاکم، واجب و ضرورتی از ضرورت‌های جامعه اسلامی است. ضرورت این اصل بدین‌جهت است که یک حاکم لایق و کامل با در نظر گرفتن برنامه الهی و اجرای شریعت خداوند در زمین با رعایت عدالت، تنها زمانی می‌تواند جامعه را اداره کند که مردم فرمانبردار و مطیع او باشند. به‌همین‌جهت است که گفته شده «لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ». (سید رضی، خطبه / ۲۷)

مطابق با آیات قرآن کریم، اطاعت از خدا، پیامبر و حاکمان و فرمانداران مسلمان واجب است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». (نساء / ۵۹)

آیه مذکور بعد از اطاعت خدا و رسول، اطاعت صاحبان امر را بر ما واجب می‌سازد. از نظر سیدقطب، مقصود از صاحبان امر همان حاکمان و کارداران جامعه اسلامی هستند که اولاً شرط ایمان در آنان وجود داشته باشد، ثانیاً مطابق با نص صریح آیه، قانون‌گذاری را حق انحصاری خداوند دانسته و مطابق با شریعت و برنامه و قانون الهی حکومت کنند. (همو، ۱۳۶۰: ۲ / ۱۱۸ ـ ۱۱۷) وی اطاعت از ولی امر را اطاعتی عرضی می‌داند نه ذاتی. چراکه از اطاعت خدا و رسول گرفته شده؛ در واقع ولی امر به جهت آن که قیام به شریعت و قوانین خدا نموده، اطاعت می‌شود.

در فقه سیاسی اهل سنت، نظریه اطاعت از حاکم جائر از شهرت ویژه‌ای برخوردار است. به‌گونه‌ای‌که برخی از علما، صبر در برابر حاکم جائر را بر خروج علیه وی ترجیح داده‌اند. (النمری، ۱۳۸۷: ۲۳ / ۲۷۹؛ العسقلانی، ۱۳۷۹: ۱۳ / ۷؛ بیهقی، ۱۳۴۴: ۸ / ۱۵۸) این در حالی ست که سید قطب به پیروی از برخی علمای اهل سنت همچون مودودی و حسن البناء اطاعت از حاکم جائر را نپذیرفته و معتقدند اطاعت از حاکم فقط منوط به اجرای شرع است و اگر از اجرای این شریعت منحرف شد اطاعتش هم سقوط می‌کند و اجرای اوامرش واجب نخواهد بود. (سیدقطب، ۱۴۲۷: ۸۱؛ همو، ۱۳۶۰: ۶۹)

**ج) مشورت**

سید قطب مشورت را یکی از اصول و پایه‌های حکومت اسلامی دانسته و معتقدند بدون شور و رضا و قبول مردم، حکومت عادلانه عملی نیست و حاکم اسلامی پس از تصدی امر حکومت با جلب رضای عمومی می‌تواند اطاعت مردم را به‌دست آورد. (سید قطب، ۱۳۶۰: ۶۹)

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

از نظر وی راه مشاوره و چگونگی آن، قانون معین و مشخصی ندارد و حد معینی برایش تعریف نشده است؛ زیرا یک مسئله انتظامی (مثل نظامنامه‌های قوانین) است و باید شرایط و اوضاع سنجیده و با احتیاجات هر زمان تطبیق داده شود. مثلاً پیامبر در اموری که وحیی درباره آن نرسیده بود یا در امور مربوط به جنگ (همچون حفر خندق در جنگ احزاب) با مسلمانان مشورت کرد. (سید قطب، ۱۴۲۷: ۸۳) لذا مسلمانان باید برابر مقتضیات اوضاع ملت اسلامی و شرایط آن، شکل و فرم و وسیله مشورت را تعیین نمایند. (سید قطب، ۱۳۶۰: ۶۷؛ همو، ۱۳۸۶: ۱ / ۷۵۲ ـ ۷۵۱)

**۴. پایه‌های حکومت از نظرعلامه آصفی**

حکومت اسلامی حکومتی الهی است که حق حاکمیت و سیادت فقط و فقط مختص خداست و اساس آن بر رابطه متقابل حاکم و رعیت شکل می‌گیرد. آیت الله آصفی با بررسی این رابطه پایه‌های حکومت اسلامی را این‌گونه ترسیم می‌کند.

**الف) ولایت**

ولایت در کتب لغت غالباً به‌معنای یاری، دوستی و محبت آمده؛ اما معنی اصلی آن سرپرستی و تصرف است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۴۰۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۵۵)

مقصود از ولایت از نظر علامه آصفی، حاکمیت و سرپرستی قانون و ولایت بر تمام مسائل مربوط به جامعه و حکومت است. منظور همان اولویت دادن اراده ولی بر اراده مولی علیه است که به‌طور کامل و تام به خداوند اختصاص دارد. همان‌گونه که در بخش مشروعیت بیان شد این ولایت تشریعی از شعب ولایت و حکومت و سلطنت الهی است و مستمر و غیرمنقطع بوده که از عصر پیغمبر اکرمﷺ تا حال باقی است؛ لذا اگرچه با رحلت پیامبر، نبوت خاتمه یافت اما پایان نبوت به‌معنای پایان ولایت نبود و پس از پیامبر، امامان بر امت ولایت یافتند. هم اکنون نیز ولایت فقیه، امتداد همان ولایت تشریعی پیامبر و ائمه‌ﷺ است. (آصفی، ۱۴۲۶: ۱۹۲ ـ ۱۸۹)

**ب) اطاعت**

اطاعت از ضرورت‌های زندگی سیاسی و اجتماعی انسان است و بدون آن زندگی انسان سامان نمی‌پذیرد و حکومت‌ها برپا نمی‌شوند. آیت‌الله آصفی اطاعت را پیروی آگاهانه از فرد دیگری با اراده و اختیار تام می‌داند، به‌گونه‌ای‌که هیچ‌گونه اجباری در کار نباشد. اطاعت روی دیگر ولایت است و هر دو در اسلام داخل در مقوله توحیدند؛ لذا همان‌طور که ولایت شرعی تنها به خداوند اختصاص دارد و کسی بر دیگری ولایت ندارد مگر در امتداد ولایت خداوند، هیچ کس ملزم به اطاعت از دیگری نیست مگر آنکه ولایت و

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]
[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

اطاعت خود را از جانب خداوند دریافت کرده و مشروعیت الهی داشته باشد. در این حالت اطاعت آن هم همانند اطاعت خداوند واجب است. (همان: ۲۱۷و ۲۲۸)

**ج) مشورت**

اسلام ضمن اینکه با وضع قوانین و احکام الهی مسیر هدایت و صلاح انسان را مشخص کرده، برای اراده انسان و حضور و نقش آحاد مردم در وضع قوانین جامعه نیز اهمیت زیادی قائل شده است. از نظر آقای آصفی شورا بستری است تا مردم به‌طور مستقیم در امور جامعه نقش داشته و موجب کنترل قدرت حکومت‌ها شوند تا مبادا انحرافی در کار آنان پیش بیاید. مردم در مرحله قانونگذاری و اجرا در کار حکومت‌ها مشارکت دارند. در مرحله قانون‌گذاری با شور و مشورت و در مرحله اجرا با نظارت و کنترل. (همو، ۱۴۳۶: ۳ / ۵۱ ـ ۵۰)

ایشان بیان می‌کنند خداوند در آیه «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل‌عمران / ۱۵۹) به رسول اکرمﷺ امر نموده که در کارها با مسلمانان مشورت کند. (آصفی، ۱۴۳۲: ۴۴) حال اگر پیامبر که معصوم و از خطا مبراست، از سوی خداوند امر بر مشورت شده قطعا دیگر حاکمان و والیان در این زمینه تکلیف بیشتری دارند و خطاب این آیه به پیامبر برای الگو قرار دادن ایشان برای رهبران آینده جامعه مسلمانان و واداشتن مردم به مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی در امر حکومت است.

**د) نصیحت**

در ابتدا چنین به ذهن می‌رسد که نصیحت یعنی موعظه و امر و نهی کردن دیگران. درحالی‌که این تصور بسیار نادرست است و موعظه و پند دیگران یکی از مصایق نصیحت است. مفهوم اصلی نصیحت آن‌گونه که از مفهوم لغوی و اصطلاحی آن برمی‌آید بسیار گسترده‌تر است. نصیحت در لغت به معنی خیرخواهی برای دیگران (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۵ / ۶۳) و پاکسازی ارتباط و پالایش آن از هرگونه آلودگی در ظاهر و باطن (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲ / ۶۱۵) است. این واژه متضاد واژه غش به مفهوم ناخالصی است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲ / ۶۱۵) از نظر اصطلاحی، علمای اخلاق معتقدند که نصیحت در یک کلمه معنای خیرخواهی می‌دهد. (نراقی، ۱۳۷۷: ۱۶۴) علامه واژه نصیحت را در کنار سلام، از عناصر اصلی شبکه ولا، به‌معنای خیرخواهی در گفتار و کردار برای دیگران و تنظیم و خالص کردن رابطه و برخوردهای خود با دیگران از هرگونه شائبه زشت می‌داند. منظور این است که انسان در باطن نصیحت دیگران سوءنیت و شرارت نداشته و گرفتار غل و غش و مکر و زشتی نگردد و در تعامل با دیگران از هرگونه سوءنیت، سوءظن، حسد، مکر، کراهت و تنفر پیراسته و در ظاهر و باطن خیرخواه دیگران باشد. (آصفی، ۱۳۹۳: ۴۵۸ و ۴۶۵ ـ ۴۶۴؛ لک‌زایی و نباتیان، ۱۳۹۳: ۲۴۵) این تعریف از نصیحت با چنین گستردگی‌ای نشان از اهمیت و

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

تأثیرگزاری نصیحت در روابط اجتماعی دارد و مؤید آن است کـه بـاطن تمـامی ارتباطـات انسـانی بایـد براساس خیرخواهی و دوستی باشد. این امر موجب صلح و آرامش در جامعه می‌گردد.

**بررسی**

همان‌طور که ملاحظه شد مشورت و اطاعت دو مؤلفه‌ای هستند که از نظـر سـیدقطب و علامـه آصـفی برای حکومت ضروری‌اند. علامه با پیوند ولایت و اطاعت، اطاعـت از حـاکمی را ضـروری مـی‌دانـد کـه ولایت داشته باشد؛ یعنی نصی از سوی خدا بر امر حکومت داشته و حاکمیتش در امتـداد حاکمیـت خـدا، پیامبر و معصوم باشد. سیدقطب بر خلاف تعداد زیادی از اندیشمندان اهل سنت، اطاعت از هر حـاکمی را واجب ندانسته و معتقد بود چنانچه حاکم از شرایطی که بـرایش مشـخص شـده برگـردد اطاعـت از وی واجب نیست و تنها حاکمی مشروعیت اطاعت دارد که مجری احکام شرع باشد. چنین دیدگاهی حاکمیت استبدادی برخی حکام مسلمان را نقد و موجب نزدیکی اندیشه شیعه و اهل سنت گشت.

یکی از مسائل مهم در اندیشه سیدقطب که به‌عنوان اصلی‌ترین مؤلفه جامعه اسلامی در نظر گرفتـه می‌شود عدالت است. ایشان به بیان عدالت و راهکارهای تحقق آن در جامعه اسلامی پرداختـه و در آثـار خود خصوصاً کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام»، مفصلاً دراین‌باره صحبت نموده‌اند. ولیکن علامه آصفی عدالت را به‌عنوان پایه حکومت نام نمی‌برد. با این حال می‌توان بحث عدالت را به ولایت پیوند زد؛ چراکه یکی از بارزترین ویژگی ولی خدا و امام جامعه، عدالت است. در آیات قرآن نیز تأکید شده کـه امامـت بـه ظالمان نمی‌رسد. (بقره / ۱۲۴)

بحث نصیحت از ابتکارات فکری علامه است که در روابط و ارتباطات انسان در شـبکه ولاء در نظـر گرفته شده و موجب اصلاح روابط انسان در تمام زمینه‌های اجتماعی می‌گردد. توجه به این بحـث نشـان از اهمیت مسائل اخلاقی و نیات افراد در روابط اجتماعی از نگاه علامه دارد.

**۵. وحدت ولایت و حکومت**

وحدت ولایت و حکومت مسئله‌ای‌ست که سید قطب و علامه هردو بـدان معتقدنـد و براسـاس آن تعـدد حکومت در سرزمین اسلامی جایز نیست. (سید قطب، ۱۳۸۶: ۵ / ۹۵۱ ـ ۹۵۰؛ آصفی، ۱۴۲۶: ۱۷۵ ـ ۱۳۷) لـذا اصل آن است که مسلمانان در تمامی نواحی و مناطق کره زمین، دارای رهبری یگانـه باشـند و چنانچـه دولت و حکومت شرعی مسلمانان تشکیل شد و رهبری در میانشان به حق حکومت کـرد، پـس از بیعـت مردم، هیچ کس حق ندارد مدعی امامت مسلمانان شود. اقای آصـفی بـا دلایـل عقلـی، روایـی و سـیره معصومین (همچون سیره امام علی در برخورد با معاویه) و با تأکید بـر ضـرورت وحـدت مسـلمانان و بـا

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

استفاده از قاعده عموم منزلت (اثبات شئون امامت؛ غیر از آنچه اختصاص به شخص معصوم دارد)، وحدت ولایت و حکومت را اثبات می‌کنند.

باید توجه داشت که از نظر سید قطب و علامه در جهان کنونی و شرایط بین‌المللی و تقسیم‌بندی‌های کشوری، چنانچه اجرای یک حکومت مرکزی واحد امکان‌پذیر نباشد به ناچار باید تعدد نظام سیاسی و تعدد ولایت سیاسی را به حکم ضرورت‌های سیاسی پذیرفت. (سید قطب، ۱۳۸۶: ۵ / ۹۵۱؛ آصفی، ۱۴۲۶: ۱۷۵ ـ ۱۳۷و ۱۷۵ ـ ۱۳۷)

## نتیجه

مسئله حاکمیت در اندیشه سید قطب و علامه آصفی جایگاه ویژه‌ای دارد. هر دو از مفهوم الوهیت و عبودیت برای تبیین و اثبات حاکمیت الهی مدد می‌جویند. دیدگاه هر دو در رابطه با عناصر تحقق حاکمیت و پایه‌های حکومت، مشابه است. هر دو به وحدت ولایت و حکومت معتقدند و تعدد حکومت‌ها را جز در شرایط استثنایی جایز نمی‌دانند. اختلاف اصلی دیدگاه‌های این دو عالم به اختلاف اساسی و بنیادی بین شیعیان و اهل سنت در موضوع امامت و خلافت برمی‌گردد. سیدقطب بر پایه نظریه خلافت معتقد به عدم وجود هیچ‌گونه نصی از پیامبر در خصوص تعیین خلیفه و علامه معتقد به نظریه تنصیص و اذن خاص برای ولایت و امامت عده‌ای خاص است. این اختلاف پس از رحلت حضرت رسول و در زمان خلفای اربعه و دوران ائمه بسیار ریشه‌ای و عمیق بود، ولیکن درحال حاضر در عصر غیبت معصوم و پس از فروپاشی آخرین خلافت اهل سنت یعنی خلافت عثمانی، الگوهای حکومتی خلافت و امامت تشابهات بسیاری با هم پیداکرده و به تدریج در حال نزدیک شدن به همدیگرند. این تشابه به جهت پررنگ‌تر شدن نقش مردم در تعیین حاکم است. سید قطب با اخذ نظریه انتخاب، معتقد به مشروعیت حاکمی است که اهل حل و عقد با در نظر داشتن ویژگی‌های لازم انتخاب کرده‌اند. اقای آصفی نیز با پذیرش مدل حکومت ولایت فقیه معتقدند حاکمی مشروعیت دارد که براساس ویژگی‌ها و شرایط معین از سوی شارع مقدس توسط خبرگان مردم انتخاب شود و از نظر هر دو مشروعیت حکومت با انتخاب خبرگان مردم با در نظر داشتن معیارهای مشخص برای تأیید حاکم به‌دست می‌آید. بنابراین الگوی اصلی هر دو انتخاب، خبرگان مردم یا اهل حل و عقد است. تنها مسئله اختلافی، ملاک‌های انتخاب حاکم است که از نظر علامه آصفی فقاهت، تقوا و کفایت، و از نظر سید قطب عدالت و عقیده به برنامه اسلام است که قابل جمع با هم بوده و با تأکید بر اصل وحدت بین مسلمانان می‌توان به ملاک‌های یکسانی رسید.

در پایان باید گفت اشتراکات بسیار عقاید این دو عالم از مذهب اهل سنت و شیعه می‌تواند نوید ارائه یک الگوی حکومتی واحد برای جهان اسلام باشد.

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

## منابع و مآخذ


***قرآن کریم.***

***نهج البلاغه***، سید رضی، محمد بن حسین، بی‌تا، ترجمه محمددشتی، قم، بوستان کتاب.

۱. آشوری، داریوش، ۱۳٦٦، ***دانشنامه سیاسی***، تهران، مروارید.

۲. آصفی، محمدمهدی، ۱۳۹۳، ***مبانی نظری حکومت اسلامی***، قم، بوستان کتاب.

۳. آصفی، محمدمهدی، ۱٤۲٦، ***ولایة الامر***، تهران، التقریب.

٤. آصفی، محمدمهدی، ۱٤۳۲، ***نظام الشوری فی الاسلام***، نجف، مجمع جهانی اهل البیت.

۵. آصفی، محمدمهدی، ۱٤۳٦، ***فی رحاب القرآن***، نجف، المشرق للثقافة و النشر.

٦. آقابخشی، علی‌اکبر، ۱۳۷۹، ***فرهنگ علوم سیاسی***، تهران، چاپار.

۷. ابن‌أبی‌شیبه، عبدالله بن محمد، ۱٤۲۹، ***مصنف ابن‌أبی‌شیبه***، بیروت، دار الفکر.

۸. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳٦۷، ***النهایة***، قم، اسماعیلیان.

۹. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، ***کمال الدین***، تهران، اسلامیه.

۱۰. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱٤۰۳، ***معانی الاخبار***، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۱. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱٤۱۳، ***من لا یحضره الفقیه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۲. ابن‌حزم، علی بن احمد، بی‌تا، ***المحلی***، بیروت، دار الجیل.

۱۳. ابن‌حنبل، احمد بن محمد، ۱۹۹٤، ***مسند احمد***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱٤. ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۹۸۸، ***مقدمه ابن‌خلدون***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۵. ابن‌فارس، احمد بن فارس، ۱٤۰٦، ***معجم مقاییس اللغه***، بیروت، دار النشر.

۱٦. ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم، بی‌تا، ***الامامة و السیاسة***، قاهره، مؤسسه الحلبی.

۱۷. ابن‌قدامه حنبلی، عبدالله، ۱۹۲۹، ***المغنی***، قاهره، مطبعة المنار.

۱۸. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱٤۱٤، ***لسان العرب***، بیروت، دار الفکر.

۱۹. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۹، ***ولایت فقیه***، تهران، مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام خمینی.

۲۰. الایجی، عضدالدین، ۱٤۱۲، ***شرح المواقف***، قم، منشورات الشریف الرضی.

۲۱. برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، ***المحاسن***، قم، دار الکتب الاسلامیه.

۲۲. بویعلی فرا، بی‌تا، ***الاحکام السلطانیه***، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۲۳. البیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، ۱۳٤٤، ***السنن الکبری***. هند، مجلس دائرةالمعارف النظامیه.



[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

۲٤. البیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، ۱۳٦۱، ***دلائل النبوة***، تهران، علمی و فرهنگی.

۲۵. التفتازانی، سعدالدین، ۱٤۰۱، ***شرح المقاصد فی علم الکلام***، باکستان، دار المعارف النعمانیه.

۲٦. حرعاملی، محمد بن حسن، ۱٤۰۹، ***وسائل الشیعه***، قم، مؤسسه آل‌البیت.

۲۷. دارابکلائی، اسماعیل، ۱۳۸۸، ***نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام***، قم، بوستان کتاب.

۲۸. رشید رضا، محمد، بی‌تا، ***تفسیرالمنار***، بیروت، دار المعرفه.

۲۹. الزحیلی، وهبه، ۱٤۰٤، ***الفقه الاسلامی و ادلته***، دمشق، دار الفکر.

۳۰. سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی، ۱۳٦۰، ***مقابله اسلام با سرمایه‌داری***، تهران، بنیاد علوم اسلامی.

۳۱. سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی، ۱۳٦۸، ***اسلام و صلح جهانی***، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳۲. سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی، ۱۳۸٦، ***فی ظلال القرآن***، ترجمه مصطفی خرم دل، تهران، احسان.

۳۳. سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی، ۱۳۹۲، ***عدالت اجتماعی دراسلام***، ترجمه محمدعلی گرامی و سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.

۳٤. سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی، ۱۳۹۷، ***نشانه‌های راه***، ترجمه محمود محمودی، تهران، احسان.

۳۵. سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی، ۱٤۲۷، ***العداله الاجتماعیه فی الاسلام***، بیروت، دار الشروق.

۳٦. شاو، استانفوردجی، ۱۳۷۰، ***تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید***، ترجمه محمود رمضان‌زاده، معاونت فرهنگی آستان قدس.

۳۷. طبری، بن جریر، ۱٤۰۳، ***تاریخ طبری***، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۳۸. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، ***مجمع البحرین***، تهران، مرتضوی.

۳۹. عبدالرزاق، علی، ۱۹٦٦، ***الاسلام و اصول الحکم***، بیروت، دار مکتبة الحیاة.

٤۰. العسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۷۹، ***فتح الباری*** بیروت، دار المعرفة.

٤۱. علامه حلی، الحسن بن یوسف، ۱٤۱٤، ***تذکرة الفقها***، قم، مؤسسه آل‌البیت.

٤۲. علی‌بابایی، غلامرضا، ۱۳٦۵، ***فرهنگ علوم سیاسی***، تهران، وویس.

٤۳. غزالی، ابوحامد محمد، بی‌تا، ***احیا علوم الدین***، بیروت، دار المعرفه.

٤٤. فوزی تویسرکانی، یحیی، ۱۳۹۰، ***اندیشه سیاسی امام خمینی***، قم، دفتر نشر معارف.

٤۵. لک‌زایی، نجف و محمداسماعیل نباتیان، ۱۳۹۳، ***اندیشه سیاسی آیت‌الله اصفی***، قم، بوستان کتاب.

٤٦. ماوردی، ابوالحسن، ۱٤۰٦، ***الاحکام السلطانیه***، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

٤۷. مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰۳، ***بحارالانوار***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.


[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]

٤٨. معین، محمّد، ۱۳۷۱، ***فرهنگ فارسی***، تهران، امیرکبیر.
٤٩. مودودی، ابوالاعلی، ۱۳۵۸، ***نظریه سیاسی اسلام***، ترجمه زین‌العابدین زاخری، تبریز، ابن‌سینا.
٥٠. مودودی، ابوالاعلی، ۱۳۹۸ ق، ***الخلافه والملک***، کویت، دار القلم.
٥١. نراقی، ملااحمد، ۱۳۷۷، ***معراج السعادة***، قم، هجرت.
٥٢. النمری، یوسف بن عبدالله، ۱۳۸۷، ***التمهید لما فی الموطا***، المغرب، وزارة عموم الاوقاف.
٥٣. نووی، یحیی، ١٤٣٢، ***منهاج الطالبین***، بیروت، الجفان.
٥٤. هلالی، سلیم بن قیس، ١٤٠٥، ***کتاب سلیم***، قم، الهادی.

[ Downloaded from andishe.maaref.ac.ir on 2026-11-14 ]

[ DOR: 20.1001.1.20089481.1401.18.70.4.0 ]